موضوع: مراجعه 48 ، بررسی حدیث 39

حدیث 39 از مراجعه 48

موضوع بحث روایت 39 از مراجعه 48 المراجعات است. در این مراجعه علامه شرف الدین چند روایت را نقل می کند:

1. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «إن منكم من يقاتل على تأويل القرآن، كما قاتلت على تنزيله»، فاستشرف لها القوم و فيهم أبو بكر و عمر، قال أبو بكر: أنا هو؟ قال لا، قال عمر: أنا؟ قال: «لا، و لكن خاصف النعل» يعني عليا، قال أبو سعيد الخدري: فأتيناه فبشرناه، فلم يرفع به رأسه كأنه قد كان سمعه من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم»: در میان شما کسی است که بر تاویل قرآن جنگ می کند، همان طور که من بر تنزیل قرآن جنگ کردم. گروهی که آنجا حاضر بودند سرشان را بالا آوردند تا ببینند مراد کیست؟ در میان آنها ابوبکر و عمر بودند. ابوبکر گفت آیا من هستم؟ حضرت فرمود: نه. عمر گفت: من آن کس هستم؟ حضرت فرمود: نه. او کسی است که کفش هایش را وصله می کند و او امیرالمومنین (ع) بود. ابوسعید خدری می گوید: ما نزد امیرالمومنین (ع) آمدیم و او را به این مطلب بشارت دادیم. آن حضرت سرش را بالا نیاورد گویا از آن خبر آگاه بودند.

این روایت را حاکم نیشابوری نقل کرده و گفته است: این حدیث بر اساس قاعده و شرط مسلم و بخاری در باب حدیث صحیح است اما آنها این روایت را نقل نکرده اند[[1]](#footnote-1). ذهبی نیز گفته است این حدیث واجد شرط شیخین است. در آنجا چنین آمده که ابوسعید خدری می گوید: ما همراه پیامبر اکرم (ص) بودیم و کفش ایشان پاره شد. امیرالمومنین (ع) ماندند تا کفش ایشان را بدوزد. بعد پیامبر اکرم (ص) فرمود.... (ادامه حدیث).

2. أبي أيوب الأنصاري در زمان خلافت عمر گفته است: «أمر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم علي بن أبي طالب بقتال الناكثين و القاسطين و المارقين‏»: پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین (ع) دستور داد که با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ داشته باشد. این حدیث را نیز حاکم نیشابوری نقل کرده است.[[2]](#footnote-2)

3. عمار بن ياسر می گوید: رسول خدا (ص) فرمود: «يا علي ستقاتلك الفئة الباغية، و أنت على الحق، فمن لم ينصرك يومئذ فليس مني»: ای علی (ع)، در آینده گروه باغی و شورشگر با تو می جنگند و تو بر حق هستی. پس هر کس تو را آن روز یاری نکند از من نیست. حاکم این حدیث را نیز نقل کرده است.[[3]](#footnote-3)

4. ابوذر غفاری می گوید: رسول خدا (ص) فرمود: «و الذي نفسي بيده، إن فيكم رجلا يقاتل الناس من بعدي على تأويل القرآن؛ كما قاتلت المشركين على تنزيله»: قسم به کسی که جان من به دست اوست در میان شما مردی است که با مردم بعد از من بر اساس تاویل قرآن قتال می کند همان طور که من با مشرکین بر اساس تنزیل قرآن قتال کردم.

5. ابی رافع می گوید پیامبر خدا (ص) فرمود: «يا أبا رافع، سيكون بعدي قوم يقاتلون عليا، حق على اللّه جهادهم، فمن لم يستطع جهادهم بيده فبلسانه، فمن لم يستطع بلسانه‏ فبقلبه ...»: ای ابا رافع بعد از من قومی با علی (ع) می جنگند. تکلیف الهی است که با آنان بجنگید و کسی که نمی تواند با دستش جهاد کند با زبانش جهاد کند و اگر این را هم نمی تواند با قلبش جهاد کند. طبرانی این روایت را در جامع الکبیر روایت کرده است.[[4]](#footnote-4)

6. اخضر انصاری می گوید: رسول الله (ص) فرمود: «أنا أ فأتل على تنزيل القرآن، و علي يقاتل على تأويله»: من بر اساس تنزیل قرآن قتال می کنم و امیرالمومنین (ع) بر اساس تاویل قرآن قتال می کنند. این حدیث را ابن حجر در کتاب الاصابه و دارقطنی در مفردات آورده است.[[5]](#footnote-5)

دسته بندی این احادیث

این احادیث در این دسته ها جای می گیرد:

الف) حدیث اول و چهارم بیان گر آن است که امیرالمومنین (ع) بعد از رسول الله (ص) با گروه هایی می جنگد همان طور که آن حضرت با مشرکان جنگید. این روایات را علاوه بر این سه صحابی، امیرالمومنین (ع) [[6]](#footnote-6) و عبدالرحمان بن بشیر[[7]](#footnote-7) و وهب بن سیفی[[8]](#footnote-8) نیز روایت کرده اند.

ب) حدیث پنجم بیان گر آن است که پس از رسول خدا (ص) گروهی با امیرالمومنین (ع) جنگ می کنند و جهاد با آنان تکلیف الهی است.

ج) حدیث عمار بیانگر آن است که کسانی که پس از رسول خدا (ص) با امیرالمومنین (ع) می جنگد باغی هستند.

د) حدیث ابوایوب بیانگر آن است که رسول خدا (ص) امیرالمومنین (ع) را به جنگ با ناکثین (سردمداران جنگ جمل)، قاسطین (معاویه و طرفداران او از اهل شام) و مارقین (خوارج) اجازه داده است. این روایت همچنین از امیرالمومنین (ع)[[9]](#footnote-9)، ابن عباس[[10]](#footnote-10)، عبدالله بن مسعود[[11]](#footnote-11) نیز روایت شده است.

شواهد و مویدات

برخی دیگر از احادیث است که دارای مضمون و مدلولی مشابه این احادیث است.

1. در برخی روایات آمده است که رسول خدا (ص) اصحاب را به همراهی امیرالمومنین (ع) به قتال با ناکثین و مارقین و قاسطین دستور داد. ابوایوب انصاری می گوید: رسول خدا (ص) ما را به قتال سه گروه ناکثین و مارقین و قاسطین دستور داد.[[12]](#footnote-12)

2. ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: آن حضرت ما را به قتال با ناکثین و مارقین و قاسطین دستور داد. سوال شد با چه کسی در این قتال همراه باشیم؟ فرمود: با امیرالمومنین (ع) که عمار یاسر هم با او در این قتال کشته می شود. [[13]](#footnote-13)

3. عمار یاسر گفته است: من مامور شدم که با قاسطین و مارقین و قاسطین جنگ کنم.[[14]](#footnote-14)

4. ابن ابی الحدید می گوید: بسیاری از محدثان نقل کرده اند که پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین (ع) فرمود: «ان الله کتب علیک جهاد المفتومین کما کتب علی جهاد المشرکین»[[15]](#footnote-15)

5. ابوذر می گوید پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من قاتل علیا علی الخلافه فاقتلوه کائنا من کان».[[16]](#footnote-16)

6. حاکم نیشابوری از جابر ابن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم (ص) شنیدم در حالی که بازوی امیرالمومنین (ع) را گرفته بود می فرمود: «هذا امیر البرره قاتل الفجره، منصور من نصره مخذول من خذله».[[17]](#footnote-17) این روایت از حذیف ابن یمان نیز نقل شده است.[[18]](#footnote-18)

7. ابوذر غفاری نیز حدیث فوق را نقل کرده است.[[19]](#footnote-19)

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المستدرک، ج3، ص 132، ح 4621 [↑](#footnote-ref-1)
2. المستدرک، ج3، ص 149 [↑](#footnote-ref-2)
3. المستدرک، ج3، ص 139 [↑](#footnote-ref-3)
4. کنزالعمال، ج6، ص 155 [↑](#footnote-ref-4)
5. المراجعات، ص 346- 349 [↑](#footnote-ref-5)
6. مناقب، ابن مغازلی، ص 357- 358، ح 346 و ص 116، ح 80 ؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج42، ص 451، ش 4933؛ ابن ابی الحدی، شرح نهج البلاغه، ج14، ص 43، نامه 7 [↑](#footnote-ref-6)
7. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج42، ص 455 [↑](#footnote-ref-7)
8. دیلمی، فردوس الاخبار، ج1، ص 46، ح 150 [↑](#footnote-ref-8)
9. تاریخ مدینه دمشق، ص 42، ص 469 ؛ تاریخ بغداد، ج8، ص 336 ؛ معجم ابن المقری، ج3، ص 140، ح 1319 ؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج9، ص 98، ح 8428 [↑](#footnote-ref-9)
10. المحاسن و المساوی، ص 64 و 66 ؛ کفایه الطالب، ص 167 و 168 ؛ فرائد السمطین، ج1، ص 149- 150 [↑](#footnote-ref-10)
11. المعجم الکبیر، ج10، ص 91- 92، ح 1094 ؛ تاریخ مدینه دمشق، ج42، ص 470 ؛ المناقب خوارزمی، ص 190، ح 225 [↑](#footnote-ref-11)
12. تاریخ بغداد، ج13، ص 188 ؛ میزان الاعتدال، ج1، ص 436 ؛ المعجم الکبیر، ج4، ص 172، ح 4049 [↑](#footnote-ref-12)
13. تاریخ مدینه دمشق، ج42، 471 ؛ المناقب خوارزمی، ص 189- 190 [↑](#footnote-ref-13)
14. الکامل، ابن عدی، ج2، ص 146 ؛ الضعفاء، العقلی، ج3، ص 480 [↑](#footnote-ref-14)
15. شرح نهج البلاغه، ج9، ص 206، خطبه 157 [↑](#footnote-ref-15)
16. فردوس الاخبار، ج9، ص 206- 207 [↑](#footnote-ref-16)
17. المستدرک، ج3، ح 4644 [↑](#footnote-ref-17)
18. المناقب خوارزمی، ص 177، ش 215 [↑](#footnote-ref-18)
19. شواهد التنزیل، ج1، ص 270- 271؛ فرائد السمطین، ج1، ص 191، ح 151 [↑](#footnote-ref-19)